



قره داغ / عکس: محمدرضا محمدخانیلو

بسیاری از عاشیق‌ها که در بداهه‌خوانی شهرت دارند، در آوازهای‌شان از احساسات مربوط به کوچ بین ییلاق و قشلاق بهره می‌گیرند. «عاشیق» یا «آشیق» به عارف و نغمه‌سرای بسیاری گفته می‌شود که ساز می‌نوازد و آواز می‌خواند

داستان‌ها و ترانه‌هایی از زبان عاشیق‌ها

آواز کوچ

Ⓜ معصومه سلیمی

آراز، هستند: «دیدنی گذرم باز به این خطه نیفتاد/ ای قله مه گرفته بدرود/ ای آبفشان فلک و آب روانش، وی گرمی تیرماه بدرود...» این مصراع‌ها به عنوان بخشی از آوازهای عاشیقی در هماهنگی با طبیعت ویژه قره‌داغ سروده شده‌اند. قره‌داغ، نام قدیمی ارسباران است؛ ارسباران ناحیه شرقی است که با شهرستان‌های مرند، مشکین‌شهر، تبریز و سراب همسایه است و از آنجا که در بین مناطق قفقازی، خزری و مدیترانه‌ای واقع شده و کوه‌های بلند، مراتع، جنگل‌ها، رودها و چشمه‌های فراوانی دارد محل زندگی کوچ‌نشینان بوده است و گفته می‌شود ۲۳۵۰۰ کوچ‌نشین در این ناحیه زندگی می‌کنند.

مردم بوده‌اند به صورت مکتوب درآمده‌اند. برای مثال داستان عاشیقی «کوراوغلو» در باکو چاپ شده است. برجسته‌ترین حادثه در تاریخ موسیقی عاشیقی، بر تخت نشستن شاه اسماعیل صفوی بود که خود را عاشیق به حساب می‌آورد و گفته می‌شود که در زمان او لغت عاشیق جایگزین اوزان شده است. از میان عاشیق‌های معروف می‌توان به عاشیق رسول قربانی، عاشیق حسن اسکندری و عاشیق محرم سلمانی اشاره کرد البته فقط مردها در این رشته فعالیت ندارند و خانم‌هایی مثل پریسا ارسلانی و سمیرا علیوا از باکو در این رشته به صورت حرفه‌ای فعالیت می‌کنند. یکی از نمونه‌های ابیات شروع آوازی معروف عاشیق‌ها، این مصراع‌ها، سروده محمد

می‌شود که ساز می‌نوازد و آواز می‌خواند. انتقال شفاهی فرهنگ، ترویج ارزش‌ها و سنن فرهنگی از جمله وظایف عاشیق‌ها به حساب می‌آمده. قبل تر به جای عاشیق از کلمه ترکی «اوزان» استفاده می‌شد. «بایاتی» از انواع سروده‌های عاشیقی است که رواجش در بین عامه مردم، بیشتر از سایر انواع ادبی است. غیر از ترانه، داستان‌های عاشیقی هم وجود داشته‌اند که بین مردم بسیار محبوب و معروف شده بودند، به‌همین دلیل بخشی از ادبیات عامیانه و فولکلوریک به حساب می‌آیند. در ایران در قهوه‌خانه‌هایی به نام «عاشیق‌لار» از این داستان‌ها اجرا می‌شده که موضوع اصلی آنها عشق و جنگ‌های حماسی بوده است. تعدادی از آنها هم که بیشتر مورد توجه

عشایر زمانی به ییلاق می‌روند که طبیعت آن منطقه بسیار شاداب و سرزنده است و هنگامی آنجا را ترک می‌کنند که طراوات و نشاط زمان ورودشان را ندارد. همین تضاد و تغییر در آنها اثر گذاشته و در بعضی موارد باعث آفرینش ترانه‌ها و داستان‌های دلنشینی می‌شود که بعضی از این آثار تا امروز باقی مانده‌اند. در بین قبایل ترک‌زبان -که اکثریت عشایر را تشکیل می‌دهند- موسیقی و ترانه‌های عاشیق‌ها که وصف تصویری ییلاق است، از جمله همین آثار به حساب می‌آیند. در واقع بسیاری از عاشیق‌ها که در بداهه‌خوانی شهرت دارند، در آوازهای‌شان از احساسات مربوط به کوچ بین ییلاق و قشلاق بهره می‌گیرند. «عاشیق» یا «آشیق» به عارف و نغمه‌سرای بسیاری گفته

در ییلاق

محمدرضا بایرامی نویسنده‌ای معاصر است که تا امروز ۱۳ کتاب از او به چاپ رسیده است. او در سال ۱۳۴۰ در روستای لاطران در دامنه کوه سبلان استان اردبیل به دنیا آمد. او دوران کودکی خود را در روستا گذراند و در دوران جوانی جنگ را از نزدیک لمس کرده است. به همین دلیل، عمده آثار او در روستا اتفاق می‌افتند و یا با دفاع مقدس در ارتباط هستند. از آثار این نویسنده می‌توان به «هفت روز آخر»، «پل معلق» و «در ییلاق» اشاره کرد. «در ییلاق»، داستان سفر جلال به همراه دایی‌اش به ییلاق و محل زندگی مادر بزرگ، پدر بزرگ و دایی اوست. بایرامی در این اثر خود از هیچ کدام از جزئیات کوچکی که تشخیص و هویت زندگی ایلپاتی است، غفلت نمی‌کند. شخصیت‌های او حتی موقع انجام ساده‌ترین کارهای روزانه مثل خوردن نان و پنیر، رفتاری روستایی و اصیل دارند. بایرامی با کتاب «کوه مرا صدا زد» از قصه‌های ساوالان، توانست جایزه خرس طلایی و جایزه کبرای آبی سوییس و همچنین جایزه کتاب سال سوییس را در سال‌های ۱۹۹۹ و ۲۰۰۰ میلادی به دست آورد.

ییلاق و شعر معاصر

واژه ییلاق از ترکیب دو کلمه «یی» به معنی تابستان و «لاق» که پسوند مکان است، تشکیل شده. در زبان فارسی به ییلاق «تابستانگاه» هم گفته می‌شود که معنی آن جای سرد و خنکی است که فصل تابستان و گرما را در آن می‌گذرانند. سهراب سپهری در شعر معروف «مسافر» به ییلاق به این شکل استفاده کرده: «سفر مرا به زمین‌های استوایی برد/ وزیر سایه آن بانیان سبز تنومند/ چه خوب یادم هست/ عبارتی که به ییلاق ذهن وارد شد/ وسیع باش و تنها و سربه‌زیر و سخت/ من از مصاحبت آفتاب می‌آیم/ کجاست سایه؟...» سلمان هراتی هم در بحبوحه جنگ و تشییع شهدا، شعری سروده به نام «در خلوت بعد از یک تشییع» که در بخشی از آن این‌طور آمده است: «آی باشامیم/ چه کسی دوست دارد صاحب آسمان باشد؟/ بیا/ برای هواخوری/ به جنگل‌های مجاور جبهه پناه بریم/ سنگرها، ییلاق تفکرند/ او کوه‌ها نگاه ما را به بالا سوق می‌دهند...» مرحوم غلامرضا کبیری، از شاعران مهم معاصر مازندران، به زبان طبری شعر نو سروده است. کبیری ترانه‌های معروفی مثل «بیه‌شو» و «گلنسا» را سروده. «تلاونگ تی‌تی‌ها» و «ساری شهر بی‌خران من» از آثار مهم این شاعر و پژوهشگر به حساب می‌آیند. منظومه بلند «کوچ» که بخشی از کتاب «تلاونگ تی‌تی‌ها» است و از شب‌هنگام آغاز می‌شود، زندگی عده‌ای را روایت می‌کند که منتظر هستند تا صبح شود و به سوی ییلاق حرکت کنند.

افسانه سارای

سارای یکی از افسانه‌های مردمی آذربایجانی‌هاست که هم در میان آذربایجانی‌های ایران و هم کشور آذربایجان مشهور است. این افسانه زندگی دختری زیبا را روایت می‌کند که سرنوشت غم‌انگیزی دارد. از افسانه سارای روایت‌های مختلفی وجود دارد که همه آنها با غرق شدن سارای -خواستگاری یا ناخواستگاری- در رودخانه به اتمام می‌رسند. برای مثال، در یکی از آنها که سارای عروس شده، هنگام بردنش به خانه داماد، طبق نقشه‌ای بدخواهانه از رودخانه‌ای رد می‌شوند. آب رودخانه بالا آمده اما سارای با وجود اینکه رسیدن آب به پاهایش را حس می‌کند، خجالت می‌کشد و حرفی نمی‌زند تا اینکه جریان پرشتاب رودخانه اسب او را با خود می‌برد و بقیه سواران که از وسط رودخانه برمی‌گردند، موقعی متوجه این قضیه می‌شوند که کار از کار گذشته است. در دو روایت معروف‌تر از این افسانه، سارای نامزدی به نام «خان چوپان» دارد. بعد از اینکه «خان چوپان» به ییلاق می‌رود، اتفاق‌های ناخوشایند و تلخی برای سارای پیش می‌آیند که سرنوشتش تغییر می‌کند. یدالله صمدی در سال ۱۳۷۶ فیلم «سارای» را ساخت که تنظیم و اجرای موسیقی متن این فیلم را چنگیز مهدی‌پور، از معروف‌ترین عاشیق‌های معاصر ایران، به عهده داشت.